

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۱ جنوری ۲۰۲۳

آسیابان سگی داشت؛ سگ او هم سگی ...

شنبه - ۱۰ جدی ۱۴۰۱ - کابل: در نوشته های قبلی بارها یاد کرده ام که من با باشندگان "قلعه شاده" و "دشت برچی" آشنائی های عمیقی دارم و معمولاً در زنده و مرده همدیگر شرکت می ورزیم. بر همین مبنا روز گذشته توسط یکی از دوستان نهایت عزیز به محفل ختمی دعوت شده بودم که به رسم "گر به بغداد لقمه ای باشد ما از این جا سر بجنبانیم" دعوت دوست را پذیرفته، در آن محفل شرکت نمودم. در یادداشت امروز شما را با نکات مهمی که از دید من چه در برخورد ها و چه هم در صحبت ها وجود داشت، آشنا می سازم:

۱- هر چند بادوست میزبان همیشه در تماس هستم مگر بیش از یک سال می شود که در چنین مجالسی در آن محل شرکت ننموده بودم. چیزی که از همان لحظه ورد به حویلی نمی شود بدون تبصره از آن گذشت، برخورد "فراشان" محفل با من بود. من که یک لنگی پهلوی سیاه رنگ با سبک قندهاری ها بر سر داشتم و چهره ام نیز از دور نشان می داد که به قوم هزاره تعلق نژادی ندارم، به محض ورود با برخورد بسیار دوستانه فراشان مواجه شده حتماً قبل از این که دوستم را ببینم دستم را گرفته من را به سمت اتاقی که گویا "خواص" در آنجا نشسته بودند، رهنمائی نمودند. امری که از جانب دوستم نیز مورد تأیید قرار گرفت.

۲- اگر بشود و به خود اجازه داد تا شرکت کنندگان در یک محفل ختم قرآن را، بر مینای جای نشستن آنها تقسیم بندی طبقاتی نمود، من روز گذشته بین اشرافیت شرکندگان قرار داشتم.

آنچه در همان نخستین لحظات نشستن و آغاز صحبت در مقایسه با سالهای قبل توجهم را جلب نمود، امتناع حضار اتاق از "هزاره گرایی" ماه های اخیر دولت پوشالی ساقط شده بود. یعنی در حالی که در آن زمان اکثریت تحصیل یافتگان تلاش می ورزیدند در چنین مجالسی چنان با لهجه غلیظ "هزارگی" صحبت نمایند که برای خود هزاره های کابل نشین هم درک و معنای کلمات مشکل می شد، روز گذشته در تمام وقت می شود گفت تمام آنهایی که در صحبت ها شرکت نمودند، بدون وارد کردن فشار بر خود و انتخاب کلمات شاید هم "سجه هزارگی" مگر ترک شده، با لهجه کابلی به صحبت شان ادامه دادند.

۳- این حرکت صریحاً نشان می داد که ناسیونالیسم تنگترانه مسلط دیروز حد اقل در گفتار و انتخاب کلمات پس زده شده است. مگر این نکته هنوز روشن نیست که آن روند تفرقه افگانه که به وسیله عمال امپریالیسم جهت شکستادن

وحدت برادرانه اقوام کشور دامن زده می شد، آیا با درک مضربیت آن عقب زده شده است و یا ترس طالب آن روند منفی را مخفی نموده و یک روزی به صورت انفجاری تبارز خواهد یافت.

۳- اوقی و افسقال مجلس بعد از ختم قرآن، چه قبل از صرف غذا و چه هم بعد از آن، فردی بود که گویا با "لطیف نظری" معین وزارت اقتصاد در نظام ملاسالار روابط خونی و یا هم خویشاوندی داشت. دیدن آن فرد که حد اقل نزاکت شرکت در همچو مجالس را نیز نمی دانست، همان ضرب المثل معروف مردم کابل را به ذهن انسان زنده می ساخت که گویند: "آسیابان سگی داشت، سگ او هم سگی...". یعنی هرگاه برای یک لحظه با عرض معذرت خدمت آسیابان از این مقایسه، نظام ملاسالار را آسیابان بدانیم و لطیف نظری را سگ آسیابان "مدیر- رئیس*" شرکت کننده در محفل امروز را می شود سگ، سگ آسیابان دانست.

وی که در برخورد هایش چالپوسی از سرپایش می بارید، هر زمانی که نامی از "لطیف نظری" جاسوس کارکشته و علنی "آی. اس. آی." نام می برد قریب به رسم شیعه مذهبان ما که حین بردن نام "محمد" و "قائم آل محمد" نیم خیز شده ضمن تعظیم صلوات می فرستند، برای لطیف نظری نیز صلوات بفرستند، امروز نکاتی را مطرح نمود که فکر می کنم خواندنش برای همه ما بی ارزش نخواهد بود.

۴- به نظر جناب "مدیر- رئیس" که گویا از "لطیف نظری" نقل می نمودند، اخراج زنها از تمام ادارات دولتی، بیشتر از آن که به مسائل شرعی و یا "شان و غیرت افغانی" سروکار داشته باشد، ضرورتی بود که جهت کوچک ساختن تشکیلات ادارات دولتی اتخاذ شده است. از همین رو هم گویا به پیشنهاد "لطیف نظری" تصمیم به وسیله وزارت اقتصاد اعلام شد. به نظر وی که همان نظر "لطیف نظری" بود، "حامد کرزی" و "غنی احمدزی" چون خود بی ریشه بودند و حاکمیت پوشالی آنها نیز بین مردم هیچ جایگاهی نداشت، لذا می کوشیدند با گماشتن افراد در بست ها و موقعیت هائی که اساساً هیچ نیازی بدانها نبود، فقط برای راضی نگه داشتن افراد آنها را به جانی مقرر نمایند.

این حرکت "حامدکرزی" و "غنی احمدزی" به همان اندازه که برای ادامه کارخودشان یک ضرورت بود، برای امریکا نیز در آغاز زمینه را مساعد می ساخت تا با بالابردن مصارف اداری حاکمیت از یک جانب و دسترسی به طیف وسیعی از کارمندان دولتی و روشنفکران ضمن آن که نفوذ خودش را میان آنها گسترش دهد از جانب دیگر، حاکمیت را بیشتر و عمیقتر محتاج و در نتیجه تابع و منقاد خود بسازد.

اکنون که "امارت اسلامی"- بخوانید نظام ملاسالار- اوضاع را بعد از قرارداد دوحه به دست گرفته، بر مبنای همان قرارداد وظیفه دارد تا تشکیلات اداری وزارتخانه ها را هرچه بیشتر کوچک و کوچکتر بسازد. تا مجبور نباشد عواید دولتی را بر بالای "هیچ و پوچ" مصرف نماید.

وقتی از جناب "مدیر- رئیس" پرسیده شد که مگر تنها زنها این تشکیلات را پندانده بودند که اخراج گردیدند، در حالی که سرش را به مانند آگاهان خبره شور می داد، باد به غیغب انداخته گفت:

"صبر کنید از سال نو به خیر ادارات از وجود مردان بیکاره و نامتعهد نیز پاکسازی خواهد شد. " وی بعد از گفتن این جمله مثالهای مشخصی در مورد کار یک چاپخانه و افراد اضافی مانند "ده ها حروف چین" در آن داد که می رساند احتمالاً سابقه کار در آن رشته را دارد.

وی گفت: "برای ما - گویا خودش را هم بخشی از نظام ملاسالار می دانست- مهم و کار آمد فقط اردو است و علمای کرام." "... همین که علمای کرام پشت سر نظام باشد و اردو از آن حفاظت کند، کافیسیت دیگر تمام ادارات "نانخور های اضافی" اند. "... نه در زمان پیمیر اینهمه وزارتخانه وجود داشته، نه در زمان خلفاء و امیر المؤمنین "علی ع" و نه هم در دوران خلفای اموی و عباسی، مگر با نبود آنها کار حاکمیت اسلامی به بسیار خوبی پیش می رفت."

هموطنان گرامی!

شنیدن آن سخنرانی‌ها و مقایسه روزگار ۱۵ قرن قبل با امروز و نادیده گرفتن تکامل جوامع در طی ۱۵ قرن، بیشتر از تحمل من حوصله می‌خواست، جهت آن که برای خود و برای میزبانانم کدام دروسری به وجود نیآورم، به فهم همین اندازه از پلانهای نظام ملاسالار که قرار است از سال آینده با طرح امتحانات مذهبی در تمام ادارات، به هزاران کارمند و مأمور مرد را نیز سبکدوش ساخته به خانه هایشان بفرستد، اکتفاء نموده از حضار خداحافظی نمودم.

هموطنان گرامی!

کوچک ساختن ادارات دولتی، یکی از خواستهائی بود که امپریالیسم امریکا بعد از مراحل اولی و رسیدن به هدف نخستینش می‌خواست رویدست بگیرد مگر "کرزی" و "غنی احمدزی" در انجام آن ناکام و ناتوان بودند. به گفته جناب "مدیر-رئیس" حال به اساس قرارداد دوحه طالب می‌خواهد اینکار را انجام دهد. پس مردانی که از بیکار شدن زنان ناراحت نشدند، زیاد خوشحال نباشند، اگر دیر بجنبند و در کنار زنان نایستند و از حرکت آنها دفاع نمایند، این شتر مرگ دم درب منزل خودشان نیز خواهد خوابید.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می‌باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!

*- برخی ها وی را "آقای مدیر" می‌گفتند و تعدادی هم "رئیس صایب"